

## ایلیاه — نمبر پانچ

خاموشی نبوی

Jeff Pippenger

2023-10-03

هنگامی که الیاس به آخاب فرمان داد که تمامی اسرائیل را به کرمیل فراخواند، این امر پیش‌نمون آن بود که خدا کلیسا را پس از سه سال و نیم آزار، در سال 1798 از اعصار تاریک بیرون آورد و آنان را به 1844 و پس از آن به 1863 هدایت کرد. آن سه تاریخ، سه نشانه پایانی ساختار «هفت زمان» هستند، چنان‌که اشعیا در فصل هفتم بیان کرده است.

همان تاریخ 1798، 1844 و 1863 همچنین به‌گونه‌ای نمادین بازنمایی شد آنگاه که موسی بنی‌اسرائیل را از بندگی مصر بیرون آورد و به سوی کوه سینا رهبری کرد. تاریخ فرشته اول و دوم نمایانگر جنبش میلری است که در زمان آخر در 1798 آغاز شد و تا هنگامی ادامه یافت که آن جنبش در 1863 به یک کلیسا تبدیل شد. ایلیا و موسی دو شاهد اصلی تاریخ میلری هستند، و ایشان همان دو شاهد اصلی در کتاب مکاشفه در خلال تاریخ فرشته سوم می‌باشند.

جنبش میلری آغاز انجیل جاودانی مکاشفه چهارده را نشان می‌دهد و Future for America پایان آن را رقم می‌زند. میان جنبش آغازین میلری‌ها و جنبش پایانی، کلیسای ادونتیست روز هفتم قرار دارد. بنا بر گفته مورخان کلیسای ادونتیست، در سال 1856 بازماندگان جنبش میلری به وضعیت لائودیکیه وارد شدند، و بدین‌سان دوره فیلادلفیا که نمایانگر سال‌های 1798 تا 1856 بود، به پایان رسید.

در مقاله پیشین نشان دادیم که الهام، نومیدی عبور از دریای سرخ را با نومیدی عظیم سال ۱۸۴۴ هم‌راستا ساخت. در همان نقطه، آزمون سبت که به‌وسیله متا بازنمایی شده است، در تاریخ موسی فرا رسید. در همان نقطه نبوی، نوری که از قدس‌الاقداص آمد، فرایندی از آزمودن و تطهیر را آغاز کرد که با سبت شروع می‌شد، برای کسانی که از دریا عبور کرده بودند و به‌واسطه ایمان به قدس‌الاقداص داخل شده بودند. فرایند آزمونی که پیش از ۱۸۴۴ قرار داشت، در تاریخ موسی از هنگام تولد او آغاز شد، و برای میلری‌ها در ۱۷۹۸، یا افزایش دانشی که دانیال مشخص کرده بود و قرار بود فرایند آزمونی سه‌مرحله‌ای را پدید آورد که به داوری منتهی می‌شد.

بسیاری پاک خواهند شد، و سفید گردانیده خواهند شد، و آزموده خواهند شد؛ اما شریران به شرارت خواهند ورزید؛ و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ لیکن حکیمان خواهند فهمید. دانیال ۱۲:۱۰.

آغاز داوری در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، به‌واسطه داوری فرعون که با نخست‌زادگان مصر آغاز شد و در آب‌های دریای سرخ پایان یافت، به‌طور نمادین پیش‌نمایانده شده بود. هنگامی که دانایان به‌وسیله ایمان به قدس‌الاقداص داخل شدند، یا از دریای سرخ عبور کردند، فرایند آزمونی که در زمان آخر در ۱۷۹۸ آغاز شده بود، پس از ۱۸۴۴ نیز ادامه یافت. در تاریخ موسی، این امر به‌وسیله ده آزمون به تصویر کشیده شد، که اسرائیل در هر مرحله در آن‌ها ناکام ماند. آخرین این ده آزمون، زمانی بود که دوازده جاسوس سرزمین موعود را بررسی کردند. نخستین آزمون در تاریخ موسی، آزمون متا بود که نمایانگر سبت است، و برای میلری‌ها، سبت به‌عنوان نخستین آزمون پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ شناخته شد. از آنجا که در هر دو تاریخ موازی، نخستین آزمون سبت بود، نه آزمون بعدی در تاریخ موسی نشان می‌دهد که پس از ۱۸۴۴، رشته‌ای از آزمون‌ها وجود می‌داشت که به ورود به سرزمین موعود یا به بیابان مرگ منتهی می‌شد. ۱۸۶۳ نمایانگر آزمون نهایی برای جنبش میلری است. این بررسی را از زمانی آغاز خواهیم کرد

کہ دوازدہ جاسوس با گزارش های خود از سرزمین موعود بازمی گردند۔

اور وہ چالیس دن کے بعد اُس ملک کی جاسوسی کرکے لوٹ آئے۔ اور وہ موسیٰ اور ہارون اور بنی اسرائیل کی ساری جماعت کے پاس، بیابان فاران میں قادیس تک، آئے؛ اور اُن کو اور ساری جماعت کو خبر دی، اور انہیں اُس ملک کا پہل دکھایا۔ اور انہوں نے اُسے بیان کیا اور کہا، ہم اُس ملک میں گئے تھے جہاں تو نے ہمیں بھیجا تھا؛ اور واقعی اُس میں دودھ اور شہد بہتا ہے، اور یہ اُس کا پہل ہے۔ لیکن وہاں کے باشندے زور آور ہیں، اور شہر فصیل دار اور نہایت بڑے ہیں؛ اور مزید یہ کہ ہم نے وہاں عناق کی اولاد کو بھی دیکھا۔ عمالیقی جنوب کی سرزمین میں بستے ہیں؛ اور حتی اور یبوسی اور اموری پہاڑی ملک میں رہتے ہیں؛ اور کنعانی سمندر کے کنارے اور یردن کے اُس پاس آباد ہیں۔ تب کالب نے موسیٰ کے حضور لوگوں کو خاموش کیا اور کہا، اُو، ہم فوراً چڑھ جائیں اور اُس پر قبضہ کرلیں؛ کیونکہ ہم یقیناً اُس پر غالب آنے کے قابل ہیں۔ لیکن جو آدمی اُس کے ساتھ گئے تھے انہوں نے کہا، ہم اُس قوم کے مقابلہ میں چڑھنے کے قابل نہیں؛ کیونکہ وہ ہم سے زیادہ زور آور ہیں۔ اور انہوں نے اُس ملک کی بابت جس کی وہ جاسوسی کرکے آئے تھے، بنی اسرائیل میں بری خبر پھیلانی، اور کہا، وہ ملک جس کی تُوہ لینے کو ہم اُس میں سے گزرے، ایسا ملک ہے جو اپنے باشندوں کو نگل جاتا ہے؛ اور جتنے لوگ ہم نے اُس میں دیکھے وہ سب بڑے قد آور آدمی تھے۔ اور وہاں ہم نے دیو دیکھے، یعنی عناق کی اولاد، جو دیووں میں سے ہے؛ اور ہم اپنی ہی نظر میں ٹڈیوں کے مانند تھے، اور اُن کی نظر میں بھی ایسے ہی تھے۔ گنتی 13:25-33۔

این بخش از اعداد شامل برخی حقایق بسیار مهم است که باید به آن ها توجه کرد؛ حقایقی که اگر تاریخ بازنمایی شده در آن به عنوان نمونه ای از جنبش میلری در نظر گرفته نشود، به آسانی ممکن است از نظر دور بمانند۔ یکی از این نکات آن است که یاغیان دارای «گزارش بد» در حال ناکام ماندن در دهمین و آخرین آزمون خود بودند، و در آن آزمون نهایی دو طبقه از مردم آشکار شدند۔ این دو طبقه، که در طول تاریخ نه آزمون پیشین در حال شکل گیری بودند، منش های خود را بر اساس اینکه کدام «گزارش» را برمیگزیدند که بپذیرند، آشکار ساختند۔ در سال 1863، آدونتیسیم میلری گزارش موسی را، آن گونه که در نبوت بردگی در لاویان بیست و شش بازنمایی شده است، رد کرد۔ گزارشی که یوشع و کالیب ارائه کردند، صرفاً تکرار «گزارش» خدا در سراسر تاریخ رهایی ایشان از بردگی بود۔ از زمان تولد موسی به بعد، خدا وعده داده بود که آنان را از بردگی بیرون آورده، به سرزمینی داخل سازد که قرن ها پیش به ابراهیم وعده داده شده بود۔ یوشع و کالیب نماینده کسانی هستند که بر گزارش بنیادی ایستادند؛ آن ده جاسوس دیگر این را رد کردند که خدا واقعاً آن گزارش را داده بود۔

و تمام جماعت اپنی آواز بلند کر کے چلائی، اور اُس رات لوگ روتے رہے۔ اور بنی اسرائیل سب کے سب موسیٰ اور ہارون کے خلاف بڑبڑانے لگے، اور ساری جماعت نے اُن سے کہا، کاش ہم مصر کے ملک ہی میں مر گئے ہوتے! یا کاش ہم اِس بیابان میں مر جاتے! اور خداوند ہمیں اِس ملک میں کیوں لایا ہے؟ تاکہ ہم تلوار سے مارے جائیں، اور ہماری بیویاں اور ہمارے بچے لوٹ کا مال بنیں؟ کیا ہمارے لیے مصر کو لوٹ جانا بہتر نہ ہوتا؟ پھر وہ ایک دوسرے سے کہنے لگے، اُو ہم اپنے لیے ایک سردار مقرر کریں، اور مصر کو واپس چلیں۔ گنتی 14:1-4۔

ہنگامی کہ جیمز وایت در سال ۱۸۶۳ مقاله ای در Review and Herald نوشت و برداشت میلر از «هفت زمان» را رد کرد، و در همان سال اوریا اسمیت نمودار جعلی ای را منتشر ساخت که از هرگونه اشاره ای به «هفت زمان» لاویان تھی بود، هر دو، وایت و اسمیت، کار ویلیام میلر را کنار گذاشتند و روش شناسی کتاب مقدسی پروتستانیسم مرتد را به کار گرفتند۔ روش شناسی مرتدان، که ایشان اندکی پیش تر آنان را «دختران بابل» معرفی کرده بودند، به عنوان استدلالی برای رد پیام میلر، که به وسیله فرشته جبرائیل هدایت شده بود، به کار گرفته شد۔ در دهمین آزمون برای اسرائیل باستان، آنان صریحاً گفتند: «برای خود سرداری بگماریم و به مصر بازگردیم»۔ شکست در دهمین و آخرین آزمون، بر رد «گزارشی» استوار است که از آغاز با همان گزارش هماهنگ بود، و نیز بر اشتیاقی برای

بازگشت به بندگی مصر. هنگامی که ارمیا به طور نمادین نمایندهٔ کسانی شد که از پیشگویی نافرجام ۱۸۴۳ نومید شده بودند، خدا به طور مشخص او را فراخواند که به خدا و به حرارت پیشین خود برای آن پیام بازگردد، اما نیز به او فرمان داد که هرگز به سوی کسانی که به عنوان دختران بابل شناخته شده بودند بازنگردد.

لهذا خداوند یوں فرماتا ہے: اگر تُو رجوع لائے، تو میں تجھے پھر واپس لاؤں گا، اور تُو میرے حضور کھڑا رہے گا؛ اور اگر تُو قیمتی کو حقیر سے جدا کرے، تو تو میرے منہ کی مانند ہوگا۔ وہ تیری طرف رجوع لائیں، پر تُو اُن کی طرف رجوع نہ لانا۔ یرمیاہ 15:19.

در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت و اوریا اسمیت ناخدایی تازه گماشتند تا ایشان را به همان جایی بازگرداند که به آنان فرمان داده شده بود بدان جا نروند. یوشع و کالیب نمایندهٔ کسانی اند که مایل بودند به پیش روند؛ وایت و اسمیت نمایندهٔ کسانی اند که خواهان بازگشت بودند.

نکتهٔ دیگری که باید در این بخش از کتاب اعداد مورد توجه قرار گیرد، این است که شورش نهایی، که موجب محکوم شدن همهٔ عاصیان به مردن در بیابان در طی چهل سال بعدی می شود، یکی از دو مرجع اصلی است که اصل «یک روز به جای یک سال» را در نبوت کتاب مقدسی تثبیت می کند؛ اصلی که شاید اساسی ترین قاعدهٔ نبوی بود که میلر برای گشودن پیام انجیل جاودانی و فرشتهٔ اول از آن بهره گرفت. شاهد دیگر کتاب مقدسی برای این قاعده در کتاب حزقیال یافت می شود.

اور جب تو یہ پورا کر چکے، پھر اپنی دائیں کروٹ پر لیٹنا، اور تُو یہوداہ کے گھرانے کی بدکرداری کو چالیس دن تک اٹھائے رہے گا: میں نے تیرے لیے ہر ایک دن کے بدلے ایک ایک سال مقرر کیا ہے۔ حزقی ایل 4:6.

آنچه غالباً در خصوص آن دو آیهٔ بنیان گذار اصل «یک روز در برابر یک سال» از نظر دور می ماند، بستر تاریخی هر دوی آن آیات است.

مطابق شمار آن دنوں کے جن میں تم نے اُس ملک کی جاسوسی کی، یعنی چالیس دن، ہر ایک دن کے بدلے ایک برس، تم اپنی بدکرداریوں کا بوجھ چالیس برس تک اٹھاؤ گے، اور تم میری وعدہ شکنی کو جانو گے۔ گنتی 14:34.

آیه ای که در کتاب اعداد آمده است، در آغاز تاریخ اسرائیل باستان واقع شد و نمایانگر عصیان قوم عهد خدا بود؛ و آیه ای که در حزقیال آمده است، در پایان تاریخ اسرائیل باستان واقع شد و نمایانگر عصیان قوم عهد خدا بود. مجازات در آغاز، مرگ در بیابان بود، و مجازات در پایان، بندگی در سرزمین دشمنان شان. اصل «یک روز در برابر یک سال» بر عصیان یک قوم عهد تأکید می ورزد. دو مجازات: یکی در آغاز و دیگری در پایان، اما هر دو متفاوت. نخستین، مرگ تدریجی در خلال سفر در بیابان بود؛ آخری، اسارت و بندگی در بابل واقعی.

پس موسی و هارون در برابر تمامی جماعتِ انجمن بنی اسرائیل بر روی خود به زمین افتادند. و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه، که از جملهٔ کسانی بودند که آن سرزمین را تجسس کرده بودند، جامه های خود را درپدند؛ و به تمامی جماعتِ بنی اسرائیل سخن گفته، گفتند: «سرزمینی که از آن گذشتیم تا آن را تجسس کنیم، سرزمینی است بسیار نیکو. اگر خداوند از ما خشنود باشد، ما را به این سرزمین درخواهد آورد و آن را به ما خواهد بخشید؛ سرزمینی که از شیر و عسل جاری است. فقط بر خداوند عصیان موزید، و از قوم آن سرزمین مترسید، زیرا ایشان نان ما خواهند بود؛ پناه ایشان از آنان برگشته است، و خداوند با ماست؛ از ایشان مترسید.» اما تمامی جماعت گفتند که ایشان را سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمهٔ اجتماع، در برابر همهٔ بنی اسرائیل، ظاهر شد. و خداوند به موسی گفت: «این قوم تا به کی مرا اهانت خواهند کرد؟ و تا به کی، با وجود همه

آیاتی که در میان ایشان ظاهر ساخته‌ام، به من ایمان نخواهند آورد؟ ایشان را به وبا خواهم زد و از میراث محرومشان خواهم ساخت، و از تو قومی بزرگ‌تر و نیرومندتر از ایشان پدید آورم.» و موسی به خداوند گفت: «آنگاه مصریان این را خواهند شنید، زیرا تو این قوم را به قوت خویش از میان ایشان بیرون آوردی؛ و آن را به ساکنان این سرزمین بازخواهند گفت، زیرا شنیده‌اند که تو، ای خداوند، در میان این قوم هستی، و تو، ای خداوند، رو در رو دیده می‌شوی، و ابر تو بر فراز ایشان ایستاده است، و تو در روز در ستون ابر و در شب در ستون آتش پیشاپیش ایشان می‌روی. اکنون اگر تمامی این قوم را همچون یک تن بکشی، آنگاه ملت‌هایی که آوازه تو را شنیده‌اند، خواهند گفت: چون خداوند نتوانست این قوم را به سرزمینی که برای ایشان سوگند خورده بود درآورد، پس ایشان را در بیابان کشت. و اکنون، تمنا دارم که قدرت خداوندگارم عظیم گردد، چنان که گفته‌ای: خداوند دیرغضب و عظیم‌رحمت است، گناه و تعدی را می‌آمزد، اما به هیچ وجه گناهکار را بی‌سزا نمی‌گذارد، و عقوبت گناه‌پدران را بر فرزندان تا پشت سوم و چهارم می‌رساند. پس تمنا دارم گناه این قوم را بر حسب عظمت رحمتت بیامرز، چنان که این قوم را از مصر تا کنون آمرزیده‌ای.» اعداد ۱۴:۱۹-۱۹.

تاریخی که در این آیات بازنمایی شده است، به نمادی کتاب مقدسی بدل شد که «روز اغوا» نامیده می‌شود. از «روز اغوا» در مزمور نود و پنج، ارمیا سی و دو، و عبرانیان سه یاد شده است، اما در این زمان به آن نماد نخواهیم پرداخت. اصلی مهم در بخش پیشین مشخص شده است که باید شناخته شود. این اصل همچنین به وسیله نبی سموئیل، لوسیفر، الن وایت، و البته موسی در این بخش به تصویر کشیده شده است.

و به او گفتند: «اینک تو پیر شده‌ای و پسرانت در راه‌های تو سلوک نمی‌کنند؛ اکنون برای ما پادشاهی مقرر کن تا مانند همه امت‌ها ما را داوری کند.» اما این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد، چون گفتند: «پادشاهی به ما بده تا ما را داوری کند.» پس سموئیل نزد خداوند دعا کرد. و خداوند به سموئیل گفت: «آواز قوم را در هر آنچه به تو می‌گویند بشنو، زیرا نه تو را رد کرده‌اند، بلکه مرا رد کرده‌اند تا بر ایشان سلطنت نکنم. بر حسب همه کارهایی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم تا امروز کرده‌اند، که مرا ترک نموده، خدایان دیگر را عبادت کرده‌اند، همچنین با تو نیز چنین می‌کنند. پس الآن آواز ایشان را بشنو؛ لیکن ایشان را به تأکید هشدار بده و آیین پادشاهی را که بر ایشان سلطنت خواهد کرد، برای ایشان بیان کن.» پس سموئیل تمامی سخنان خداوند را به قومی که از او پادشاه می‌خواستند، بازگفت. و گفت: «این است آیین پادشاهی که بر شما سلطنت خواهد کرد: پسران شما را خواهد گرفت و ایشان را برای خود خواهد گماشت، تا برای ارباب‌هایش و سوارانش باشند، و بعضی پیشاپیش ارباب‌هایش بدونند. و برای خود سرداران هزاره‌ها و سرداران پنجاه‌نفره مقرر خواهد کرد؛ و بعضی را خواهد گماشت تا زمین او را شخم زنند و محصول او را درو کنند و افزارهای جنگی او و تجهیزات ارباب‌های او را بسازند. و دختران شما را خواهد گرفت تا عطرساز و آشپز و نانوا باشند. و کشتزارهای شما و تاکستان‌های شما و زیتونستان‌های شما، یعنی بهترین آنها را، خواهد گرفت و به خادمان خود خواهد داد. و ده یک غله شما و تاکستان‌های شما را خواهد گرفت و به صاحب‌منصبان و خادمان خود خواهد داد. و غلامان و کنیزان شما و بهترین جوانان شما و الاغ‌های شما را خواهد گرفت و به کار خود خواهد گماشت. و ده یک گله‌های شما را خواهد گرفت؛ و شما بندگان او خواهید بود. و در آن روز از دست پادشاهی که برای خود برگزیده‌اید فریاد خواهید زد، و خداوند در آن روز شما را اجابت نخواهد کرد.» با این همه، قوم نخواستند آواز سموئیل را بشنوند، بلکه گفتند: «نه، بلکه باید پادشاهی بر ما باشد، تا ما نیز مانند همه امت‌ها باشیم، و پادشاه ما ما را داوری کند و پیشاپیش ما بیرون رود و در جنگ‌های ما بجنگد.» و سموئیل همه سخنان قوم را شنید و آنها را به سمع خداوند رسانید. و خداوند به سموئیل گفت: «آواز ایشان را بشنو و برای ایشان پادشاهی مقرر کن.» پس سموئیل به مردان اسرائیل گفت: «هر یک از شما به شهر خود بروید.» ۱ سموئیل ۸:۲۲-۲۲

در این بخش، اسرائیل باستان خدا را به عنوان پادشاه خود رد کرد، و این تاریخ به زمانی در آینده اشاره می‌کند که آنان اعلام کردند جز قیصر پادشاهی ندارند. آنان حکومت الهی خدا را رد کردند و اصرار ورزیدند که پادشاهی از میان قوم خود به ایشان داده شود، اما در نهایت اعلام کردند که پادشاهشان پادشاهی رومی است. پادشاه رومی در ایام آخر، پاپ روم است.

لیکن وه پکار اُٹھے، اسے لے جاؤ، اسے لے جاؤ، اسے مصلوب کرو۔ پیلطس نے اُن سے کہا، کیا میں تمہارے بادشاہ کو مصلوب کروں؟ سردار کابنوں نے جواب دیا، قیصر کے سوا ہمارا کوئی بادشاہ نہیں۔ یوحنا 19:15۔

ردّ الہیاتی کی این نفی برای سموئیل چنان رنج‌آور و شخصی بود که او آن را ردّ مقام نبوت خویش فهمید. اما خدا اطمینان حاصل کرد که سموئیل درپاید که ردّ ایشان متوجه خداست، نه نبی. این دو بخش که رابطه نبوی موسی و سموئیل را با عصیان اسرائیل باستان بیان می‌کنند، نشان می‌دهند که مجازاتی که در پی آن عصیان آمد، پایان کار اسرائیل باستان نبود. هنوز گروهی، ممثّل در یوشع و کالیب، باقی بود که به سرزمین موعود داخل می‌شد، و در روایت سموئیل نیز پایان اسرائیل باستان در خاتمه پادشاهان اسرائیل بود، نه در آغاز آن.

موسیٰ نے خدا کے ساتھ یہ استدلال کیا کہ وہ قدیم اسرائیل کے ساتھ اپنا کام جاری رکھے، کیونکہ موسیٰ نے یہ دلیل پیش کی کہ اس مرحلے پر انہیں انجام تک پہنچا دینا اُس کی قوم کی نجات کی مقدس تاریخ اور انہیں اُس سرزمین میں لے جانے کے اُس کے وعدے کی غلط نمائندگی ہوگا جس کا وعدہ خدا نے ابراہام سے کیا تھا۔ یہاں نکتہ یہ ہے کہ خدا بغاوت کو نہ صرف واقع ہونے بلکہ جاری رہنے کی بھی اجازت دینے کا انتخاب کرتا ہے، جب اُس کا ارادہ یہ ہوتا ہے کہ وہ اس بغاوت کو حق کی گواہی کے طور پر استعمال کرے۔

روئے خشم عادلانہ‌ای کہ سموئیل آشکار ساخت، از سوی الن وایت نیز آشکار شد.

«من هرگز پیش از این در میان قوم خود چنین خشنودی استوار از خویشتن و چنین بی‌میلی به پذیرفتن و اذعان نور ندیده بودم، آن‌گونه که در مینیاپولیس آشکار شد. به من نشان داده شد که هیچ‌یک از آن گروهی که روح ظاهرشده در آن اجتماع را در خود پرورش داده بودند، دیگر نوری روشن نخواهند داشت تا گران‌بهای حقیقتی را که از آسمان برای ایشان فرستاده شده بود تشخیص دهند، مگر آنکه غرور خود را فروتن سازند و اقرار کنند که محرک ایشان روح خدا نبود، بلکه ذهن‌ها و دل‌هایشان از تعصب آکنده شده بود. خداوند می‌خواست به ایشان نزدیک شود، ایشان را برکت دهد و از ارتدادهایشان شفا بخشد، اما آنان نخواستند گوش فرا دهند. آنان به همان روحی محرک بودند که قورح، داتان و ابیرام را برمی‌انگیخت. آن مردان اسرائیل مصمم بودند در برابر هر برهانی که خطای ایشان را ثابت می‌کرد مقاومت کنند، و در مسیر نارضایتی و سرکشی خود همچنان پیش رفتند تا آنکه بسیاری نیز از راه به در شدند و با ایشان متحد گشتند.»

«این‌ها که بودند؟ نه ضعیفان، نه نادانان، نه ناآگاهان. در آن شورش، دویست و پنجاه رئیس نامدار در جماعت بودند، مردانی صاحب‌نام. شهادت ایشان چه بود؟ «تمام جماعت مقدس‌اند، هر یک از ایشان، و خداوند در میان ایشان است؛ پس چرا خویشتن را بر جماعت خداوند برمی‌افزایید؟» [اعداد 16:3]. هنگامی که قورح و همراهانش زیر دآوری خدا هلاک شدند، مردمی که ایشان فریب داده بودند، در این معجزه دست خداوند را ندیدند. تمامی جماعت در صبح روز بعد موسی و هارون را متهم ساختند که: «شما قوم خداوند را کشته‌اید» [آیه 41]، و بلا بر جماعت نازل شد، و بیش از چهارده هزار تن هلاک شدند.»

«هنگامی که قصد کردم مینیاپولیس را ترک کنم، فرشته خداوند در کنار من ایستاد و گفت: "نه چنین؛ زیرا خدا در این مکان کاری برای تو دارد تا انجام دهی. قوم رفتار شورش قورح، داتان و

ابیرام را از سر گرفته‌اند. من تو را در جایگاه درستت قرار داده‌ام، جایگاهی که آنان که در نور نیستند آن را به رسمیت نخواهند شناخت؛ ایشان به شهادت تو اعتنا نخواهند کرد؛ اما من با تو خواهم بود؛ فیض و قدرت من تو را نگاه خواهد داشت. این تو نیستی که خوار می‌شمارند، بلکه رسولان و پیامی را که برای قوم خود می‌فرستم. آنان نسبت به کلام خداوند اهانت روا داشته‌اند. شیطان چشمان ایشان را کور کرده و داوری‌شان را منحرف ساخته است؛ و اگر هر جان از این گناه خود، یعنی این استقلال تقدیس‌ناشده‌ای که به روح خدا اهانت می‌کند، توبه نکند، در تاریکی خواهند رفت. اگر توبه نکنند و بازگشت ننمایند تا ایشان را شفا دهم، چراغدان را از جای خود برخوایم گرفت. آنان بینایی روحانی خود را تیره ساخته‌اند. نخواستند که خدا روح و قدرت خود را ظاهر سازد؛ زیرا نسبت به کلام من روح استهزا و انزجار دارند. سبکسری، بیهوده‌گویی، مطایبه و شوخی هر روزه در میان ایشان معمول است. دل‌های خود را ننهادند تا مرا بطلبند. در شراره‌های افروخته خویش گام برمی‌دارند، و اگر توبه نکنند، در اندوه خواهند آرمید. خداوند چنین می‌فرماید: در موضع وظیفه خود بایست؛ زیرا من با تو هستم، و تو را ترک نخواهم کرد و رها نخواهم ساخت. "این سخنان خدا را من جرأت نکرده‌ام نادیده بگیرم." The 1888 Materials, 1067.

خواهر وایت در نگرش خود با سموئیل همسان دانسته شد و به او گفته شد که در میان یاغیان و طغیان ایشان بماند و «بر» «پست» «وظیفه» خویش «ایستادگی کند». به او فرمان داده شد که بر پست خود بایستد، پس از آنکه او (آن نبیه) تصمیم گرفته بود یاغیان و طغیان ایشان را به خودشان واگذارد.

د «لومری یادونې» قاعده، چې د الفا او اومی‌گا د اصل یو بنسټ‌یز جز دی، څرګندوي چې د یوې موضوع لومړی ځل یادېدل تر ټولو ستر اهمیت لري. د لوسیفر د بغاوت له هماغه پیل سره دا حقیقت تړلی و چې که خدای غوښتلی وای، هغه ټول اړین قدرت درلود چې لوسیفر د هماغه لومړني ځانغوښتونکي فکر پر مهال له من‌ځه یوسي، هغه فکر چې د لوسیفر په خپل ذهن کې رات‌وکېدلی و. خدای کولای شول لوسیفر له مخلوقاتو څخه لیرې کړي، او هغه داسې قدرت لري چې که یې غوره کړې وای، دا کار یې په داسې ډول ترسره کولای شوای چې نورو فرښتو ته به آن دا هم نه وای معلوم شوي چې څه پېښ شوي دي. البته، هغه داسې ونه کړل، ځکه چې د نورو لاملونو تر څنګ، دا به د هغه د سیرت انکار وای؛ خو هغه هماغه خلاقه قدرت لري چې هغه ته یې د همدې کار اجازه ورکوله. خو هغه دا کار ونه کړ. هغه په صبر سره اجازه ورکړه چې بغاوت د هغه د سیرت د شاهده‌ی یوه برخه وګرځي، د هغې شخړې د ګواډۍ یوه برخه شي چې په آسمان کې پیل شوې وه او په پای کې به ځمکې ته راوړسېده. دا هغه څه دي چې د موسی مکالمې د لرغوني اسرائیل لپاره ترسره کړل. خدای د یاغیانو هغې پېړۍ ته اجازه ورکړه چې په دښته کې مړه شي او هماغه تاریخ یې د تلپاتې انجیل له حقایقو سره د تړلو مطالبو د لا پیاوړتیا لپاره د کتاب مقدس د یو مثال په توګه وکاراوه.

به همین‌سان، در روزگار سموئیل نیز، با ردّ خدا به‌عنوان پادشاه، چنین بود. به سموئیل دستور داده شد که، علیرغم اعتقادات شخصی و آگاهی نبوی خود، پیش رود و در جایگاه وظیفه خویش بایستد. این بعد از نظارت نبوی و تاریخی خدا همچنین در بازسازی هیکل پس از اسارت بابل نیز شناخته می‌شود. خدا هر جزء از هفتاد سال اسارت را پیشگویی کرد و بر آن حاکم بود؛ بازگشت به اورشلیم، بازسازی اورشلیم، هیکل، و کوچه‌ها و حصارها. او نبوت‌های زمانی را مقرر ساخت که نشان می‌دادند چه هنگام از اسارت آزاد خواهند شد. او مشخص کرد که چند فرمان برای تعیین آغاز دو هزار و سیصد سال وجود خواهد داشت. او کورش را به نام معرفی کرد، آن پادشاه بت‌پرست را که با نخستین فرمان، این فرایند را آغاز می‌کرد. همه عناصر بازسازی اورشلیم و هیکل به‌طور مشخص معین شده بود و او مردان پارسی و انبیا را برای انجام آن کار برانگیخت.

با وجود همهٔ پیش‌دانایی آشکار الهی و مداخلهٔ نبوی، آن شورشی که به اسارت در بابل انجامیده بود، حضور شخصی او را با قوم خدا پیشاپیش به پایان رسانده بود. جلال شیکینه هرگز به معبدی که بازسازی شد بازنگشت. تمام آن تاریخ به کار گرفته شد تا برای تاریخ پایان جهان ساختاری نبوی فراهم آورد، هرچند معبد دیگر هرگز به حضور شیکینه در قدس‌الاقداص مبارک نشد. از این جهت، معبدی که بازسازی شد، نه گواه حضور خدا، بلکه شهادتی بر عصیان اسرائیل بود. با این حال، انبیای آن تاریخ، همچون سموئیل و خواهر وایت در مینی‌اپولیس، همچنان در مقام انبیا خدمت کردند.

ઉલ્લેખતિ પ્રથમ બળવો લૂસફિરનો મહાસંઘર્ષમાં વચ્ચેના શૈતાન અને ખૂસ્તિત બ્રહ્માંડવ્યાપી જેમ જાતઓની અન્ય ઇઝરાયેલે. દીધો રહેવા ચાલુ બળવો તે માટે હેતુઓ પોતાના દેવે અને, છે ઘટના રાજાઓને બે પ્રથમ તેને, છતાં હોવા આક્રોશ ધાર્મિક સમૂહોનો સામે તેના કરી વ્યક્ત ઇચ્છા થવાની મંદરિના દેવના ભવિષ્યવક્તાઓએ દેવના અને. આવ્યો આપવામાં નરિદેશ લેવા ભાગ કરવામાં અભષિક ન નવિસ ઉપસ્થિતિ શોખીનાહ દેવની કદી ફરી જેમાં કે મંદરિ એવું—લીધો સહભાગ પુનર્નરિમાણમાં કરે.

کسانی که «ظرف‌های افسانه‌های» خود را بر ضد کلام نبوت به کار می‌گیرند، در تلاشی برای پوشاندن عصیان ادونتیسیم در سال ۱۸۶۳، و پیر آن‌اند که استدلال خویش را بر این منطق بنا نهند که اگر در ۱۸۶۳ چیزی به خطا رخ داده بود، آن نبیه آن را منع می‌کرد، عمداً از نخستین اصلی که در همان اولین اشاره به عصیان بر ضد خدا شناسایی شده است، در جهل می‌مانند. خدا برای مقاصد خود عصیان را اجازه می‌دهد، و اگر برگزیند که انبیای او در برابر عصیان‌هایی که ممکن است پدید آیند بی‌طرف یا خاموش بمانند، آن انتخاب اوست.

جب ہم 1844 سے 1863 تک کے اُس آزمائشی عمل پر غور کرنا شروع کرتے ہیں جس کی تمثیل قدیم اسرائیل کی اُن دس آزمائشوں سے ہوتی ہے جن میں وہ بحرِ قلزم کو عبور کرنے کے بعد ناکام ہوئے، تو اس بائبل حقیقت کو سمجھنا نہایت ضروری ہے۔ خدا کے انبیا اطاعت اور نافرمانی، دونوں حالتوں میں اُس کے نبی کے طور پر کام کرتے ہیں، اور بعض اوقات وہ اُن امور پر احتجاج نہیں کرتے جو بظاہر ایسے معلوم ہوتے ہیں کہ ایک نبی سے ان پر احتجاج کی توقع کی جاتی۔ کبھی وہ بغاوت سے واضح طور پر باخبر ہوتے ہیں لیکن روکے جاتے ہیں، اور کبھی خداوند خود بغاوت کے بارے میں اُن کی آنکھوں پر اپنا ہاتھ رکھ دیتا ہے۔ جب اس زاویہٴ نظر کو تسلیم کیا جاتا ہے، تو 1863 بائبل نبوت کی چھٹی سلطنت کی تاریخ میں—پروٹسٹنٹ ازم کے سینگ اور ریپبلکن ازم کے سینگ، دونوں کے لیے—ایک اہم نشانِ راہ بن جاتا ہے۔

من نیز به‌وسیلهٔ انبیا سخن گفته‌ام، و رؤیاها را بسیار گردانیده‌ام، و به‌واسطهٔ خدمت انبیا، مثل‌ها به کار برده‌ام. هوشع ۱۲:۱۰.